

# فهرست

## بخش اول: آموزش

### فصل اول: لغت و املا

#### فارسی دهم

۸	ستایش: به نام کردگار
۸	درس یکم: چشمه
۱۲	درس دوم: از آموختن، ننگ مدار
۱۴	درس سوم: پاسداری از حقیقت
۱۶	درس پنجم: بیداد ظالمان
۱۹	درس ششم: مهر و وفا
۲۱	درس هفتم: جمال و کمال
۲۴	درس هشتم: سفر به بصره
۲۷	درس نهم: کلاس نقاشی
۳۱	درس دهم: دریادلان صف شکن
۳۴	درس یازدهم: خاک آزادگان
۳۸	درس دوازدهم: رستم و اشکبوس
۴۲	درس سیزدهم: گردآفرید
۴۵	درس چهاردهم: طوطی و بقال
۴۷	درس شانزدهم: خسرو
۵۳	درس هفدهم: سپیده دم
۵۵	درس هجدهم: عظمت نگاه
۵۶	نیایش: الهی

#### فارسی یازدهم

۵۹	ستایش: لطف خدا
۵۹	درس یکم: نیکی
۶۲	درس دوم: قاضی بُست
۷۰	درس سوم: در امواج سند
۷۳	درس پنجم: آغازگری تنها
۷۷	درس ششم: پرورده عشق
۸۰	درس هفتم: باران محبت
۸۴	درس هشتم: در کوی عاشقان
۸۸	درس نهم: ذوق لطیف
۹۳	درس دهم: بانگ جزس
۹۶	درس یازدهم: یاران عاشق
۹۸	درس دوازدهم: کاوه دادخواه
۱۰۳	درس چهاردهم: حمله حیدری
۱۰۷	درس پانزدهم: کیبوتر طوق دار
۱۱۲	درس شانزدهم: قصه عینکم
۱۱۷	درس هفدهم: خاموشی دریا
۱۱۸	درس هجدهم: خوان عدل
۱۱۹	نیایش: الهی

#### فارسی دوازدهم

۱۲۲	ستایش: ملکا، ذکر تو گویم
۱۲۲	درس یکم: شکر نعمت
۱۲۹	درس دوم: مست و هشیار
۱۳۳	درس سوم: آزادی
۱۳۶	درس پنجم: دماوندیه
۱۴۱	درس ششم: نی نامه
۱۴۵	درس هفتم: در حقیقت عشق

۱۴۸	درس هشتم: از پاریز تا پاریس
۱۵۲	درس نهم: کویر
۱۵۷	درس دهم: فصل شکوفایی
۱۵۹	درس یازدهم: آن شب عزیز
۱۶۳	درس دوازدهم: گذر سیاهش از آتش
۱۶۷	درس سیزدهم: خوان هشتم
۱۷۱	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ
۱۷۵	درس شانزدهم: کباب غاز
۱۸۲	درس هفدهم: خنده تو
۱۸۴	درس هجدهم: عشق جاودانی
۱۸۵	نیایش: لطف تو

### فصل دوم: تاریخ ادبیات

۱۸۸	تاریخ ادبیات دهم
۱۸۸	تاریخ ادبیات یازدهم
۱۹۴	تاریخ ادبیات دوازدهم
۲۰۰	

## بخش دوم: پرسش های چهارگزینه ای

### الگوهای تست لگور

۲۰۸	لغت
۲۰۸	املا
۲۱۳	

### فصل اول: لغت و املا

۲۱۵	پرسش های چهارگزینه ای دهم
۲۱۵	پرسش های چهارگزینه ای یازدهم
۲۴۴	پرسش های چهارگزینه ای دوازدهم
۲۷۹	

### فصل دوم: تاریخ ادبیات

۳۱۱	پرسش های چهارگزینه ای دهم
۳۱۱	پرسش های چهارگزینه ای یازدهم
۳۱۴	پرسش های چهارگزینه ای دوازدهم
۳۱۷	

## بخش سوم: آزمون های جامع

۳۲۳	آزمون های جامع
-----	----------------

## بخش چهارم: پاسخ نامه تشریحی

۳۴۱	پاسخ نامه تشریحی
-----	------------------

## بخش پنجم: نبروت و پرت گلوئی

۴۰۹	لغت نامه موضوعی
۴۱۸	جمع و مفرد کلمات
۴۱۹	کلمات هم آوا و مشابهات املایی
۴۲۴	فهرست ویژه نامه ها (لغات چندمعنایی)
۴۲۵	واژه نامه

### پنج نامه کیدری

۴۴۵	
-----	--

ستایش  
ملکا ذکر تو گویم

لغت

واژه‌نامه‌ای‌ها

عزّ: ارجمندی، گرامی‌شدن، مقابل ذلّ	مَلِک: پادشاه، خداوند
جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.	فضل: بخشش، کرم
یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.	پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
سرور: شادی، خوشحالی	سزا: سزاوار، شایسته، لایق
جود: بخشش، سخاوت، کرم	«همه درگاه تو پویم، همه از فضل تو پویم / همه توفید تو گویم، که به توفید سزایی»
جزا: پاداش کار نیک [، معنی کیفر و مکافات کار بد هم می‌دهد، اما نه در این بیت]	حکیم: دانا به همه‌چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد.
«همه عزّی و لایلی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری، همه پوری و پزایی»	کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند
روی: مجازاً امکان، چاره	رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند
«لب و دندان سنایی همه توفید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی»	نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده
	ثنا: ستایش، سپاس
	«تو کلیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی / تو نماینده فضل، تو سزاوار ثنائی»

غیرواژه‌نامه‌ای‌ها

ذکر: ستایش، حمد و ثنای خدای تعالی، تسبیح	شبه: مانند، مثل، همسان
درگاه: پیشگاه، بارگاه	وهم: پندار، تصوّر، خیال
سنا (در نام سنایی): فروغ، روشنایی	«نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم گنگنی / نتوان شبه تو گفتن، مگر که تو در وهم نیایی»
مگر: امید است، شاید (قید تمنا و آرزو است).	

شکر نعمت

درس یکم

کنج حکمت: گمان

لغت

واژه‌نامه‌ای‌ها

عزّ و جَلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.	ممتّ: سپاس، شکر، نیکویی [، احسان]
---	-----------------------------------

**عصاره:** آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره  
**تاک:** درخت انگور، زرز

**شهد:** عسل

**فایق:** برگزیده، برتر

**شهد فایق:** عسل خالص

**باسق:** بلند، بالیده

«عصارهٔ تکی به قدرت او، شوه فایق شه و تفم فرمای به تربیتش، نفل باسق گشته.»

**کاینات:** جمع کاینه، همهٔ موجودات جهان

**مفخر:** هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ افتخار

**صفوت:** برگزیده، برگزیده از افراد بشر

**تتمه:** باقی مانده

**تتمهٔ دور زمان:** مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار،

مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت

«در فبر است از سرور کاینات و مقدر مهورات و رحمت عالمیان

و صفوت آرمیان و تتمهٔ دور زمان معمد مصطفی (ص)...»

**شفیع:** شفاعت کننده، پایمرد

**مطاع:** فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان

او را می‌برد.

**نبی:** پیغمبر، پیام آور، رسول

**قسیم:** صاحب جمال

**جسیم:** خوش اندام

**نسیم:** خوش بو

۱- زرز: در شعر فارسی، زرز و ترکیب‌های ساخته شده از آن، کاربرد فراوانی دارد؛ نظیر «دختر زرز» و «خون زرز» که اغلب معنی شراب می‌دهند:

«دوستان، دختر زرز تویه ز مستوری کرد

شده سوی محتسب و کار به دستوری کرد» (حافظ)

«برسان بندگی دختر زرز، گو به در آی

که دم و همت ما کرد ز بند آزادت» (حافظ)

«دوستان خون زرزان پنهان کشند از دور و من

آشکارا خون مرگان در کشم هر صبحدم» (خاقانی)

مزید: افزونی، زیادی

«منت همدای را، عز و میل که طاعتش موهبِ قربت است و به شکر انرش مزید نعمت»

**مفرح:** شادی بخش، فرح انگیز

«هر نفسی که فرو می‌رود، مُمید هیات است و پون برمی‌آید،

مفرح دلت»

**تقصیر:** گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

**خوان:** سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده

«فوان نعمت بی‌دریش همه‌یا کشیده»

**ناموس:** آبرو، شرافت

**فاحش:** آشکار، واضح

**وظیفه:** مقتری، وجه معاش

**وظیفهٔ روزی:** رزق مقتر و معین

**روزی:** رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر

کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد.

**منکر:** زشت، ناپسند [منکر: انکار کننده]

**فزاش:** فرش گستر، گسترندهٔ فرش

**دایه:** زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد

یا از او پرستاری می‌کند.

**بنات:** جمع بنت، دختران

**نبات:** گیاه، رُستنی

«فزاش باد صبا را گفته تا فرش زهرزین بگسترد و دایه ابر بهاری

را فرموده تا بنات نبات در مود زمین پیورود»

**قیبا:** جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است [= جلو باز]

و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

**ورق:** برگ

**قدوم:** آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن

**موسم:** فصل، هنگام، زمان

**ربیع:** بهار

«در فغان را به قلعت نوروزی، قیای سپر ورق در برگرفته و اطفال

شاخ را به خرم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده»



وسیم<sup>۱</sup>: دارای نشان پیامبری

«شَفِیعَ مَطَاعَ نَبِیِّ کَرِیمٍ / قَسِیمَ سِیمَ نَسِیمَ وَ سِیمَ»

انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

«... دست انابت به امید اجابت به درگاه حق قُلْ و عَلَا بَرْدَارِد ...»

اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی

تَضَرُّع: زاری کردن، التماس کردن

«اِیْرِزْ تَعَالِیٰ ... اِعْرَاضْ فَرْمَایِدْ بَارِ دِیْگَرِشْ بَه تَضَرُّعْ وَ زَارِی بَغْوَانِدْ»

عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در

مسجد بمانند و به عبادت پردازند. [اعتکاف کنندگان،

معتکفان، گوشه‌نشینان]

معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده

«عاکفان کعبه مَلاشْ بَه تَقْصِیرِ عِبَادَتِ مَعْتَرَفْ.»

واصفان: جمع واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان

حلیه: زیور، زینت

تَحْیِر: سرگشتگی، سرگردانی

منسوب: نسبت داده شده

«واصفان هلیه مَلاشْ بَه تَحْیِرِ مَنسُوبْ.»

مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به

حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم

بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح

عرفانی، پی بردن به حقایق است.

معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن

درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه

و رودر بایستی نباشد؛ خودمانی شدن

تحفه: هدیه، ارمان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

«آن‌گه که از این معامله باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط

گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

بتان: سرانگشت، انگشت

«وان که دید از هیرتش کلک از بتان افکنده ای»

### غیرواژه‌نامه‌ها

قربت: نزدیکی

ممد: مدد کننده، یاری دهنده

عهد: تعهد

از عهده کاری به در آمدن: توانایی انجام دادن آن را

یافتن و به سرانجام رساندن

قلیل: کم، اندک

«وَ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُکْرًا وَ حَمَلِیْمَ مِینَ عِبَادِی الشُّکُورِ؛ ای قائدان

داود! شکر گزار باشید و عده کمی از بندگان من سپاس گزارند.»

(سوره سبأ، آیه ۱۱۳)

بی دریغ: بی مضایقه، بدون بُخل، سخاوتمندانه

پرده دریدن: کنایه از رسوا کردن، فاش کردن راز

بُریدن: در این‌جا یعنی قطع کردن

«وَ طَیْفَةُ رُوزِی بَه فَطَای مَنکَر نُبُزِدْ.»

باد صبا: بادی که از طرف شمال شرقی بوزد، باد بهاری

فرش زمردین: فرش یا گستردنی زمرد رنگ، این‌جا

استعاره از سبزه و چمن است.

مهد: گهواره

خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد؛

به خلعت نوروزی: به عنوان یا به منزله خلعت نوروزی

نخل: درخت خرما

علی: مرتبه بلند

کشف: برطرف کرد

دُجی: جمع دُجیه، تاریکی‌ها؛ به صورت مفرد نیز

معنی می‌شود: تاریکی

۱- وسیم: به معنی «زیبارو» نیز هست، چنان که علامه دهخدا و دکتر غلامحسین یوسفی، مصحح گلستان سعدی، در توضیح همین بیت، به این معنا هم اشاره کرده‌اند. روی صحبت ما بیشتر با طراحان گرامی است، چون بعضاً در تست‌ها «صاحب‌جمال و زیبا» را به عنوان معنی غلط برای این واژه می‌آورند، در صورتی که از نظر علمی غلط نیست؛ اما شما دانش‌آموز عزیز، حرف ما را نشنیده بگیر و همان که در واژه‌نامه آمده را عیناً به خاطر مبارکت بسپار. (ش)

مستغرق؛ غرق شده، مجذوب، شیفته  
**اصحاب:** جمع صاحب، یاران  
**مدعی:** ادعاکننده، خواهان  
 «این مدعیان در طلبش بی‌فبران‌اند»  
**کلیک:** قلم

**خصال:** جمع خصلت، خوبی‌ها، صفات  
 «بأنع الفی یکماله، کشف الذین یبماه / فسنت یمیع فصاها، صنوا علیہ و آله» (به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با همال نورانی خود تاریکی‌ها (تاریکی) را بر طرف کرد. همه فوی‌ها و صفات او نیلوست؛ بر او و پر فاندانش درود بفرستید.)  
**پشتیبان:** چوبی که به جهت استحکام، پشت دیوار

نصب کنند، پشت و پناه، حامی  
 «به غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان»  
**اجابت:** پذیرفتن، قبول کردن، برآوردن  
**جلّ و علا:** بزرگ و بلندمرتبه است  
**صاحب‌دل:** عارف، دل‌آگاه، روشندل  
**جیب:** گریبان، یقه  
**سر به جیب مراقبت فروردن:** کنایه از این که در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خداست حفظ کردن.

بط: مرغابی  
 فرو گذاشتن: رها کردن، ترک کردن  
 پیوستن: در این جمله به معنی کردن و انجام دادن  
 قصدی نیبوستی: قصدی نمی‌کرد.  
 «گمان بری که همان روشایی است؛ قصدی نیبوستی.»  
 ثمرت: نتیجه، حاصل

### ویژه‌نامه

واژه	معانی و نمونه‌ها
باد	۱- فعل دعایی از مصدر «بودن» که در نفرین و آفرین به کار برند؛ محفّف بُواد «بان من، بان من خدای تو باد / هیبت از دوستان نباید یار» (سعدی) ۲- هوایی که حرکت می‌کند «دلَم که لاف تهرّد زدی کتون صد شغل / به بوی زلف تو با باد صبه‌م دارم» (حافظ) ۳- نخوت، غرور، خودپسندی «زئید فاک به پشمی که باد در سر اوست / دو چشم آتشی هاسران پر آب کنید» (مولوی) ۴- آه و ناله «کجا زیر دستانش باشند شاد / پر از غم دل شاه و لب پُر ز باد؟» (فردوسی)
پیوستن	۱- واصل شدن، وصلت کردن، ازدواج کردن «دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است / بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی» (حافظ) ۲- کردن، انجام دادن «منی چون پیوست با کردگار / شکست اندر آورد و برگشت کله» (فردوسی) ۳- همراه شدن، ملحق شدن «با دوستی صادق یا دشمنی ظاهر / یا یکسر پیوستن، یا یکسر بیزاری» (منوچهری دامغانی) ۴- سرودن، به نظم درآوردن «گفتار دهقان یکی داستان / پیوندم از گفته باستان» (فردوسی)
سزا	۱- سزاوار، لایق، درخور «بفرمود تا پایگه سافتند / ورا چون سزا بود بنواختند» (فردوسی) ۲- پاداش نیکی و بدی، کیفر «به تیغ می‌زد و می‌رحمت و باز می‌گریست / که ترک عشق گفتم سزای خود دیری» (سعدی)
کرامت	۱- سرافرازی، بزرگی، عزّت «نه هر کس سزاوار باشد به صدر / کرامت به فضل است و رتبت به قدر» (سعدی) ۲- داد و دهش، بخشندگی، احسان «فاشاکه من از پور و پهای تو بنام / بیدار لطیفان همه لطف است و کرامت» (حافظ) ۳- کارهای عجیب و خارق‌العاده که از بعضی اولیا و صالحان دیده می‌شود. «زاهد اگر قدم ز کرامت نهد بر آب / نزدیک ما به مرتبه کم‌تر ز نس بود» (شیخ کمال هندی)
مگر	۱- امید است، باشد که «لب و دندان سئای همه توفید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بوزش روی رهایی» (سنایی) ۲- مگر نه اگر؛ به معنی یقیناً و حتماً «پو فواهی که گوی نفس بر نفس / نفواهی شنیدن مگر گفت کس» (سعدی) ۳- گویا، پنداری، شاید «گره بر دل چرا دارد نی / مگر کو نیز شیرین راست در بند» (نظامی) ۴- آیا «مگر لیلی نمی‌داند که بی دیدار میموتش / فراغای جهان تنگ است بر میهن پو زندانی؟» (سعدی) ۵- جز، آلا، به استثنای «هدیث دوست گلویم مگر به هفرت دوست / که آشنا سفن آشنا نگه دارم» (حافظ)



املا

واژه‌های هم‌آوا و متشابه

۱) ثنا: ستایش سنا: روشنی	۲) شبه: مانند شَبَه: سنگی سیاه و بزاق شَبَح: سایه
۳) قربت: نزدیکی غربت: دوری	۴) حیات: زندگی حیا: محو طه
۵) صبا: باد صبا که هنگام صبح از جهت شمال شرقی می‌وزد و بیک عاشقان است. سبا: نام کشور یمن امروزی که بلقیس، فرمانروای آن‌جا بود.	
۶) مُطاع: فرمانروا، اطاعت‌شده متاع: کالا	۷) بهر: برای بهر: دریا
۸) منسوب: نسبت‌داده‌شده منسوب: گماشته‌شده به کاری	۹) بَط: مرغابی بُت: مجسمه‌ای که برای پرستش سازند
۱۰) ذَلّ: خواری زَلّ: لغزیدن زَلّ: آفتاب سخت گرم و بی‌ابر ظَلّ: سایه ضَلّ: گمراهی	۱۱) خوان: سفره خان: خانه، رئیس

گروه‌واژه‌های املائی

فضل و رحمت - ثنا و ستایش - عزّ و ذلّ - خدای عزّ و جلّ - طاعت و عبادت - مزید نعمت - ممدّ حیات - مفرّح ذات - قلیل و اندک - تقصیر و نقصان - خوان نعمت بی‌دریغ - پرده ناموس بندگان - آشکار و فاحش - وظیفه و مقرّری - فزایش باد صبا - فرش زمردین - بنات نبات - مهد و محل - خلعت نوروزی - قبای سبز ورق - قدوم موسم ربیع - اطفال شاخ - عصارة تاک - شهید فایق - نخل باسق - شرط انصاف - صفوت آدمیان - تمّنه دور زمان - قسیم و صاحب‌جمال - جسیم و خوش‌اندام - وسیم و دارای نشان پیامبری - خصال و سجایا - عذر و انابت - اعراض و انصراف - تضرّع و زاری - سبحانه و تعالی - عاکفان کعبه - جلیه و زیور - منسوب و نسبت‌داده - واصفان و ستاینده‌گان - تحیّر و سرگستگی - بحر مکاشفت - مستغرق و مدهوش - به طریق انبساط - تحفه و ارمغان - اصحاب و یاران - رزق مقرّر - امر مُطاع - فروگذاری و ترک‌کردن - ثمرت تجریت

املائی ریشه‌ای

وهم، اوهام (خیالات)، توهم، ایهام (به شک و گمان انداختن)، موهوم (وهم‌شده)  
شَبَه، تشابه، مشابه، تشبیه، شبیه، شَبَه، متشابه، اشتباه، اشیاه (ماندها، جمع شبه)، مُشْتَبَه  
شَبَح، اشباح (سایه‌ها)  
عظم (بزرگی)، عظیم، عظمت، اعظم (بزرگان)، تعظیم، مُعْظَم (بزرگ)، مُعْظَم (بزرگوار)  
عزم (اراده)، عزیمت (کوچ، اراده، قصد)، عازم (مسافر، قصدکننده)  
قُربت، قرب (نزدیکی)، قریب (نزدیک)، اقربا (خویشان)، اقارب (نزدیکان)، اقرب (نزدیک‌تر)، متقارب (نزدیک به هم)، تقرب (نزدیکی جستن)، قرابت (نزدیکی)، تقریب (نزدیک‌شدن)، مقرب (نزدیک)

غربت، غُرب، مغرب، غروب، غریب (ناآشنا، عجیب)، غُربا (جمع غریب)، غُرایب (جمع غریبه، عجایب)، غرابت (دوری)، غریبه

حیات، حی (زنده)، احیا (زنده کردن، شب زنده داری)، آحیا (زنده ها)؛ ریشه این کلمات با «حیا» (شرم) متفاوت است.

حیاط، احاطه، محیط، محوطه، حیطة

مُطاع، طوع، طاعت، اطاعت، مطاوعت، مطیع

منسوب، نَسَب (نژاد)، انتساب، نسبت، منتسب

منسوب، نَصَب (قراردادن)، نصیب (بهره)، نَصَاب (قراردنده)، انتصاب (گماشته شدن)، منصب، منتصب (گمارده)

ذَلَّ، ذلیل، ذَلال (جمع ذلیل)، مَذَلَّت (خواری)، ذَلَّت (خواری)، ذَلال (ذلیل شدن)

ضَلَّ، اِضلال (گمراه کردن)، ضلال (گمراه شدن)، ضلالت (گمراهی، ضد هدایت)، ضالّه (گم گشته، گمراه)

ظَلَّ، ظلال (سایه ها)

زَلَّ، مَزَلَّت (لغزیدن)، زلزله، زلازل، تزلزل، زَلَّت (لغزش)

صَفوت (برگزیده)، صفا، مَصْفًا (تصفیه شده، پاک) تصفیه، صافی (خالص)، صفی (گزیده، ناب)، اُصفیاء (ج صفی)

فایق (برگزیده، برتر)، فوق، فوقانی، تَفَوَّق (برتری)

تَقصیر (گناه، کوتاهی کردن)، قُصور (کوتاهی کردن)، مَقْصَر، قاصر (کوتاه، ناتوان)

انِبساط (خودمانی شدن)، بسط (گستردن، آسوده شدن)، مبسوط (شرح و بسط داده شده)، بساط (گسترده)، منبسط (گشاده رو، خندان، گسترده شده)

اعراض، عارض (چهره)، عرض (ارائه)، اعتراض، معارضه (ستیزه کردن)، تعرض، معترض، عرض (شکایت، ارائه کردن)، عریضه (نامه)، عریض (جمع عریضه)، مَعرض، عارضه (بیماری)، معارض (مخالف)، عوارض

عاکف، اعتکاف، معتکف

واصف، وصف، توصیف، وِصاف، اوصاف، موصوف

مَفْرَح، فَرَح، تفریح

مستغرق، غرق، غرقه، اغراق، استغراق، غریق

استرحام (رحم خواستن)، رحم، رحیم، مرحوم، مرحمت، ترحیم (مهربانی کردن)، ترحم (مهربانی)، ارحام (فامیل)

## تمرین های املايي

۱- با واژه های پیشنهادی جاهای خالی را پر کنید.

- (۱) سنا / ثنا  
الف) زان ..... باشد و وزیران را فروغ اندر چراغ  
ب) ذوق دشنام وی از شهید ..... بیش آمد
- (۲) زَلَّت / ذَلَّت  
الف) هفتاد ..... از نظر خلق در حجاب  
ب) شاه با خود آمد استغفار کرد
- (۳) شبح / شبه  
الف) به گرد نقطه عالم سپهر دایره گرد  
ب) زلف شب بر همه جا سایه فکن
- (۴) اشباه / اشباح  
الف) نظاره کن سوی گلشن که جان است  
ب) مرا به طبع ز ..... خود تفاوت خاص
- همه از این شوری و کیلان را نمک در شورا  
لطف خار غم او را گل خوش خند گذشت
- بهبتر ز طاعتی که به روی و ریا کنیم  
یاد جرم و ..... و اصرار کرد
- ندید ..... تو چندان که می کند دوران  
ی پیدا زان بید کهن
- همه ارواح و ..... عیان است  
تو را ز لطف به امثال من توجه عام



- ۵) صبا / سبا  
 الف) تو را ..... و مرا آب دیده شد غماز و گرنه عاشق و معشوق رازدارانند  
 ب) مزده ای دل که دگر باد ..... باز آمد هدهد خوش‌خبر از طرف ..... باز آمد  
 ۶) مطاع / متاع  
 الف) ..... راستی پیش‌آرو کالای نکوکاری من از هر کار بهتر دیدم این بازارگانی را  
 ب) یا کمین بنده را به دستوری ساز در کار خود ..... و مجاز  
 ۷) منسوب / منصوب  
 الف) بر شاخ وجود، بنده مرغی‌ست ..... به اشیانۀ تو  
 ب) خاصه بر یاد آن که کرد خدای از پی عدل ملک او .....
- ۲- در عبارت‌ها و بیت‌های داده‌شده، چند غلط املایی دیده می‌شود؟ شکل صحیح هر یک را بنویسید.
- ۱) وقتی از اوقات که ... درخت کودکی راسخ و باسغ، باغ جوانی از شکوفۀ طرب تازه بود و رباحین عیش بی حد و اندازه، خواستم که بر امهات بلاد گذری کنم و سفری پیش گیرم. با یاران یکتا و اخوان صفا مشورتی کردم، هر یک سفری را تعیین و عظیمی را تحسین کردند.  
 تعداد غلط: ..... املا صحیح: .....
- ۲) تاویل و رخصت را البته در حوالی کراچین راه ندهند و فرصت مجازات را فرزی متعین شمارند و امضای عزیمت را در تدارک ذلت جانیان و تلافی جرم مفسدان، فخر بزرگ.  
 تعداد غلط: ..... املا صحیح: .....
- ۳) به سلاح حال تو آن لایق‌تر که به گناه اغرار کنی و به توبت و عنایت، خود را از تبعات آخرت مسلم گردانی و باز رهی.  
 تعداد غلط: ..... املا صحیح: .....
- ۴) حفظ صورت می‌توان کرد به ظاهر در نماز روی دل را جانب مهراپ کردن مشکل است  
 تعداد غلط: ..... املا صحیح: .....
- ۵) یاران بر وی مخاصمت بر دست گرفتند و گفتند: بدین سیرت تو رازی نیستیم. چون از صحبت یکدیگر اعزاز نمی‌نماییم، در عادت و سیرت هم موافقت توقع کنیم.  
 تعداد غلط: ..... املا صحیح: .....
- ۶) در احکام خلائق گمان میل و دورویی توان داشت و حکم ایزدی عین ثواب است و در آن خطا و ذلت و غفلت صورت نبندد.  
 تعداد غلط: ..... املا صحیح: .....

## پانخ نامه تشریحی

### ۱- املائی درست واژه‌ها:

- ۱) الف) سنا؛ روشنی؛ ب) ثنا؛ مدح و ستایش  
 ۲) الف) زلت؛ خطا و لغزش؛ ب) زلت (ذلت، خواری و پستی)  
 ۳) الف) شبه؛ مثل و مانند؛ ب) شبح؛ سایه، کالبد  
 ۴) الف) اشباح؛ کالبدها، تن‌ها، سایه‌ها، سیاهی‌ها؛ ب) اشباه؛ همانندان (جمع شبیه)  
 ۵) الف) صبا؛ باد صبا که غماز و پیام‌رسان عاشق است؛ ب) باد صبا - طرف سبا؛ جانب سرزمین سبا  
 ۶) الف) متاع؛ کالا؛ ب) مطاع؛ فرمانروا، اطاعت‌شده  
 ۷) الف) منسوب؛ نسبت‌داده‌شده؛ ب) منصوب؛ گماشته‌شده



# فصل دوم: تاریخ ادبیات

## دهم

الهی‌نامه، عطار نیشابوری (ستایش: به نام کردگار)  
نکته در درس ۸ فارسی (۲) می‌خوانید که سنایی غزنوی هم اثری منظوم به نام «الهی‌نامه» دارد.

### فصل اول: ابیت تعلیمی

قصید شاعر یا نویسنده در شعر و متن تعلیمی: بازگ کردن موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز به شیوه اندرز  
هدف اثر تعلیمی: آموزش و تعلیم

موضوع ادب تعلیمی: حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری

نمونه‌های آثار تعلیمی: قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و برخی آثار طنز

- در ادب تعلیمی، شاعر یا نویسنده از داستان و حکایت در قالب شعر و نثر استفاده می‌کند.
- آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند.

- از آثار ادبی تعلیمی به‌ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند.

شعر «چشمه»، سروده نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس (از آموختن ننگ مدار)

دیوار، جمال میرصادقی

### ابیات مرتبط

- پشت دیوار آن‌چه گویی، هوش دار تا نباشد در پسِ دیوار، گوش (صدری)

- شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می‌گذرند (ابن‌حمام خوشی)

### فصل دوم: ابیات پایداری

- در «ادب پایداری» یا «ادب مقاومت» نویسنده یا شاعر، تفکر آگاهی‌بخش یا انتقادی خویش را درباره دادگری، عدالت‌خواهی، پیدادگری، ستم‌ستیزی، آزادی و حق‌جویی بیان می‌کند.

- خوانندگان ادب پایداری به ایستادگی، مبارزه و سازش‌ناپذیری در برابر ظلم فراخوانده می‌شوند.

گوشواره عرش، مجموعه کامل شعرهای آیینی، سید علی موسوی گرم‌رودی (پاسداری از حقیقت)



نصاب الصبیان، در متن «خسرو» به این کتاب اشاره شده است.<sup>۱</sup>  
جوامع الحکایات و لوامع الرّوایات، سدیدالدین محمد عوفی

### فصل ششم: ابیات جهان

• در ادبیات جهان، با متن‌ها و شاعران و نویسندگانی آشنا می‌شویم که جغرافیای فرهنگی خارج از ایران را تصویر می‌کنند.

سمفونی پنجم جنوب، نزار قبتانی (۱۹۹۸-۱۹۲۳ م) (سپیده‌دم)

• متن «مزار شاعر» از فرانسوا کوپه

مانده‌های زمینی و مانده‌های تازه، آندره ژید (عظمت نگاه)

سه پرسش، تولستوی

جدول (۱)، آثار + پدیدآورندگان + نظم و نثر

نظم / نثر	پدیدآورنده	نام اثر
منثور	سهراب سپهری	اتاق آبی
منثور	حسین واعظ کاشفی	اخلاق محسنی
منثور	محمد بن منور	اسرار التوحید
منظوم	عطار نیشابوری	الهی‌نامه
فرهنگ منثور	علی‌اکبر دهخدا	امثال و حکم
منثور	احمد بن محمد بن زید طوسی	تفسیر سوره یوسف (ع)
نثر آمیخته به نظم <sup>۲</sup>	سدیدالدین محمد عوفی	جوامع الحکایات و لوامع الرّوایات
منثور	عبدالحسین وجدانی	خسرو
منثور	مرتضی آوینی	دریادلان صف‌شکن
منثور	جمال میرصادقی	دیوار
منثور	حکیم ابومعین ناصر خسرو، شاعر و نویسنده قرن ۵	سفرنامه
منظوم <sup>۳</sup>	نزار قبتانی (۱۹۹۸ - ۱۹۲۳ م)	سمفونی پنجم جنوب
منثور	تولستوی	سه پرسش
منثور	خواجه نظام‌الملک توسی	سیاست‌نامه
منظوم	حکیم ابوالقاسم فردوسی	شاهنامه

۱- برای اطلاع خودتان بدانید که نصاب‌الصبیان کتابی منظوم است اثر ابونصر فراهی که به صورت شعر، معنی بعضی از واژه‌های عربی را آموزش می‌دهد.

۲- براساس کتاب درسی، هر متن منثوری را که در لابه‌لای آن شعری آمده باشد، «نثر آمیخته به نظم» به شمار آورده‌ایم.

۳- منظور ما از اثر «منظوم»، به صورت کلی «شعر» است. می‌دانیم که بسیاری از شعرهای ادبیات معاصر و ترجمه شعرهای ادبیات جهان، به نظم نیست و اصطلاح «شعر منثور» مناسب این آثار است.



# بررسی چند الگوی تست لغت و املا در کنکورهای سراسری

## لغت

**الگوی ۱** چند واژه در صورت (معمولاً چهار واژه)

(نرس)

**مثال** معنی هر یک از واژه‌های زیر به ترتیب، کدام است؟

«خنیده، طین، برگاشتن، اسرا»

- ۱) پژواک، گل، برگشتن، گرفتاران  
 ۲) مشهور، تربت، برگشتن، دستگیرشدگان  
 ۳) پرآوازه‌تر، خاک، برگردانیدن، دستگیرشدگان  
 ۴) مشهور، گل، برگردانیدن، در شب سیر کردن
- برای حل این الگو، دو پیشنهاد برایتان داریم:

**الف** واژه‌ای را که در مورد معنی‌اش یقین دارید، انتخاب کنید و گزینه‌ها را بر مبنای آن بررسی کنید. فرض کنیم می‌دانید که «اسرا» (در س، ناری ۳) به معنی در شب سیر کردن است. سه گزینه حذف می‌شود و به جواب (گزینه ۴) می‌رسید.

**ب** روش دیگر این است که اولین واژه سؤال را با اولین واژه گزینه‌ها، دومی را با دومین‌ها و الی آخر، بسنجید. در این مسیر حتماً گزینه‌هایی به راحتی حذف می‌شوند.

پاسخ به یک نمونه از کنکور هنر ۹۸ (با اندکی تغییر)

**مثال** معنی واژه‌های زیر به ترتیب کدام است؟

فروماندن	کراهیت	سبک‌سری	صباح
۱- متعجب شدن	زشتی	آزاداندیشی *	جمال
۲- متحیر شدن	ناپسندی	سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی	زیبایی
۳- متحیر کردن *	ناپسندی	آزاده‌خواهی *	شراب صبحگاهی *
۴- متعجب کردن *	زشت (صفت) *	سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی	جمال

همان‌طور که می‌بینید، با «فروماندن» گزینه‌های (۳) و (۴) حذف می‌شود و با «سبک‌سری» گزینه (۱) حذف می‌شود و به پاسخ می‌رسیم. البته در گزینه (۳) واژه صباح و در گزینه (۴) واژه کراهیت نیز غلط معنی شده‌اند.

**الگوی ۲** مانند شیوه قبلی است با این تفاوت که «معانی» در صورت سؤال می‌آیند.

یک نمونه از کنکور انسانی ۹۸ (با اندکی تغییر)

**مثال** واژه‌های: «گرامیداشت، آرزومند، شعله‌ور شدن، صرف» به ترتیب، معانی کدام واژه‌ها است؟

۱	اعزاز	شایق	التهاب	مجرد
۲	تکریم	شایق	برافروختن	معیار *
۳	اعزاز	مسرور *	قبضه *	مجرد
۴	اقبال *	فایق *	التهاب	سبک *

## ۲۲۰- در کدام عبارت غلط املائی وجود ندارد؟

- ۱) تا ارباب بصیرت بدانند که اعانت حق و اهانت باطل سنت الهی است. و تزویر زور با تقریر صدق برنیاید و الم علم از جهل نگون سار نگردد و همیشه حق منصور باشد و باطل مقهور.
- ۲) حاجیان به قالب، گرد خانه طواف کنند و بقا خواهند و اهل محبت به قلوب، گرد عرش طواف کنند و لقا خواهند.
- ۳) کار دولت به آب در جوی ماند، که اگر صد سال بر یک مجری رود تا گذرگاه آن مصدود نگردانی، روی به جانب دیگر نهد.
- ۴) ملک نیک داند که مردم بدگوهر به مار گزاینده ماند و مار که آزرده شد سرکوفتن واجب آید و آلا از زخم دندان ظهرافسای او ایمن نتوان بود.

(تجربی ۹۴)

## ۲۲۱- در ابیات زیر، کدام واژه‌ها تماماً از نظر املائی غلط‌اند؟

- |                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| سر آشفته به بیغوله میخانه زدم       | خم همه عاطل و خمخانه همه باطل بود |
| گوش دل بود و صدای حرص گنگ سکوت      | قافله رفته و وامانده دلی غافل بود |
| من همه جهد که از دوست جدایی نکنم    | چه کنم بین من و دوست اجل هایل بود |
| آه از آن عشق که با شعشعه عشق و شباب | چه جلا داشت دریغا اجلی آجل بود    |
| ۱) بیغوله - عاطل - آجل              | ۲) جهد - هایل - عاطل              |
| ۳) حرص - هایل - آجل                 | ۴) حرص - بیغوله - جهد             |

## ۲۲۲- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

- «ایشان مردمان بیابان‌نشین بودند و از مجاری احوال و مالی آثار ملوک بی‌خبر. بیشتر از رسوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرص شد. باقی بر این قیاس توان کردن.»
- ۱) یک      ۲) دو      ۳) سه      ۴) چهار

## یازدهم

### درس یکم: سبکی

## ۲۲۳- واژه‌های کدام گزینه به ترتیب به معنای «متحیر شدن، سیه‌روزی، ناراست، گریبان» است؟

- ۱) شوریدگی، نگون‌بخت، دغل، یقه
- ۲) واماندن، نژند، دغل، جیب
- ۳) فروماندن، ادبار، ضایع، زخندان
- ۴) فروماندن، ادبار، دغل، جیب

## ۲۲۴- همهٔ واژه‌ها به درستی معنی شده‌اند؛ به جز .....

- ۱) غیب: عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.
- ۲) شغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشتخواران است.
- ۳) توفیق: آن است که بنده، اسباب را موافق خواست خداوند مهیا کند.
- ۴) چاشنی‌بخش: آن چه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.

## ۲۲۵- معنای کدام واژه‌ها، با توجه به شماره «همگی» نادرست است؟

- ۱- توفیق: سازگار گردانیدن
  - ۲- حلاوت: شیرین
  - ۳- غیب: پنهان
  - ۴- تیره‌رایی: دشمنی
  - ۵- شوریده‌رنگ: نازیبا
  - ۶- اقبال: سعادت
  - ۷- شل: دست و پای از کار افتاده
- ۱) ۴-۲-۱      ۲) ۶-۳-۷      ۳) ۴-۲-۵      ۴) ۳-۵-۶

۲۲۶- هر سه معنای ذکر شده برای واژه‌ها درست است؛ به‌جز .....

- (۱) نژند: خوار، زبون، پشیمان  
(۲) حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی  
(۳) قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا  
(۴) دون‌همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست، کوتاه‌اندیشه

۲۲۷- در کدام موارد، بعضی واژه‌ها نادرست معنا شده‌اند؟

- (الف) (شوریده‌رنگ: آشفته‌حال) (قوت: غذاها) (حمیت: جوانمردی)  
(ب) (توفیق: سازگار گردانیدن) (ذغل: حيله‌گر) (فروماندن: متحیر شدن)  
(ج) (اقبال: خوشبختی) (نژند: خوار) (تیره‌رایی: گمراهی)  
(د) (دون‌همت: طبع پست) (زنخدان: چانه) (ادبار: بدبختی)
- (۱) الف - ب      (۲) ج - د      (۳) الف - د      (۴) ب - ج

۲۲۸- در کدام گزینه معنای هر دو واژه درست است؟

- (۱) (دون: زبون) (تیره: خانواده)  
(۲) (قرین: طولانی) (معیار: مقیاس)  
(۳) (تیمار: حمایت) (صنع: کردگار)  
(۴) (رای: اندیشه) (ضایع: اتلاف)

۲۲۹- املائی کدام بیت درست است؟

- (۱) چو بوشنید محراب کرد آفرین  
(۲) اگر گرد تعلق راهرو از دامن افشاند  
(۳) من همه همت بر اسباب سفر دارم مرا  
(۴) غازیان کشتند کافر را به تیغ
- به دل زال را خواند ناپاک دین  
چه کار از دست خشک خوار دامن‌گیر می‌آید  
در حضر ساز محیا برنتابد بیش از این  
هم در آن ساعت ز حمیت بی‌دریغ

۲۳۰- در کدام گزینه، غلط املائی بیشتر است؟

- (۱) به تلخی از چه بشد خسرو از جهان، او را  
(۲) میان حقیقه فیروزه‌پیکر  
(۳) برتر از جوهری و از عَرَضی  
(۴) نیست از حمله عجل باکم
- حلاوت لب شیرین نمی‌رود ز مزاق  
معلق کرد صنعش چار گوهر  
جمله کاینات را قرضی  
نیست از بند پادشاه آرم

۲۳۱- در کدام عبارت، غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) هر که یاقوت با خویشتن دارد، گران‌بار نگردهد و بدان، هر غرض و هدف حاصل آید.  
(۲) چندین حکم محکم و قضای مبرم به سر تو رسید، اعتبار نگرفتی.  
(۳) اگر مرا آرزوی مرید بسیار و طبع انبوه نبودی و به سخنان بیهوده دزد فریفته نگشتمی، آن فرصت نیافتمی.  
(۴) امروز شهریار بابل با شهریارزاده مگری کرده است و غدیری عظیم روا داشته است.

۲۳۲- در کدام دو بیت، غلط املائی یافت می‌شود؟

- (الف) از ناله ما فارغی، ای صاحب محمل  
(ب) روز و شب ملازم، سور و سرور عشرت  
(ج) دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق  
(د) غرض دار روزگارم، خاطر من زان شاد نیست
- در گوش تو گویی نغمات جرس است این  
روز سرور و صورت با شام حشر مقرون  
دندانۀ کلید ابد دان دو حرف لا  
چون حباب از وام هستی پس دهم، خندان شوم
- (۱) الف - ب      (۲) ب - د      (۳) ج - ب      (۴) الف - د

۲۳۳- در میان واژگان داده‌شده، املائی چند واژه غلط است؟

- «تام و تمام، مهپتا و آماده، شیر و شغال، چانه و ذنخدان، همت و تبع عالی، درخت ارغوان، دیوار مهرباب، دوستان دغل، حلاوت سنج معنی، رابطه تضمّن»

- (۱) دو      (۲) سه      (۳) چهار      (۴) پنج





آزمون چهارم

۹۱۴- معنی هر یک از واژه‌های مقابل به ترتیب، کدام است؟ «خَنیده، طین، برگاشتن، اِسرا» (۹۹)

- (۱) پژواک، گل، برگشتن، گرفتاران  
 (۲) مشهور، تربت، برگشتن، دستگیرشدگان  
 (۳) پروازه‌تر، خاک، برگردانیدن، دستگیرشدگان  
 (۴) مشهور، گل، برگردانیدن، در شب سیر کردن

۹۱۵- در کدام گزینه، معنای همهٔ واژه‌ها درست است؟

- (۱) (آرمان: عقیده) (مُقری: قرآن خوان) (وسواس: دودل) (وقاحت: بی‌شرمی)  
 (۲) (پاس: نگهداری) (قیم: گرمابه‌بان) (جتار: مسلط) (انکار: نفی کردن)  
 (۳) (شریعت: آیین) (محضر: محل حضور) (ولی: دوست) (مدار: چنبر)  
 (۴) (مشتبه: دچار اشتباه) (عنایت: احسان) (سمنند: زرده) (خاره: سنگ)

۹۱۶- معنای چند واژه نادرست است؟ (آستانه: آغاز) (غاشیه: یکی از نام‌های قیامت) (شَبیح: سایه) (مکیدت:

مکر) (شگرف: عمیق) (کلان: سالخورده‌گان) (مصاحبت: جدال) (سروش: پیام‌آور) (آزگار: حریص)

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۹۱۷- در متن زیر، املاي کدام واژه، غلط است؟ (تجلی ۹۶)

«مستأجر بستان و ضامن مستقلات را که دخل به مشروط وفا نکرده باشد در استیفای مضمون سخت نگیرد

و به آخر معامله چیزی مسامحه کند و بار دیگر عملی از آن بامنفعت‌تر ارزانی دارد تا منافع گردد.»

- (۱) استیفا (۲) مسامحه (۳) مضمون (۴) مستقلات

۹۱۸- در کدام عبارت غلط املايي بیشتری دیده می‌شود؟

- (۱) اگر مرا آرزوی مرید بسیار و طبع انبوه نبودی، به سخنان بیهودهٔ او فریفته نگشتمی و بدین تمهیدات گرد این غرض نگشتمی.  
 (۲) گوژتر از هلال و سیاه‌تر از بلال در نهایت ضعیفی و غایت نحیفی بر قوم به سلام مبادرت کرد.  
 (۳) شخصی نماز گذارد و بعد از نماز دعا کرد و در دعای خود درآمدن در بهشت و خلاصی از آتش دوزخ خاست.  
 (۴) چون او فارغ شد، دیگری برخاست و گفت: فصل در توقف خواهم داشت.

۹۱۹- در گروه‌واژه‌های زیر، چند غلط املايي وجود دارد؟

«سفاهت و وقاحت - نهضت و قیام - مذق و هضم - صرف و محض - قوز کردن و لگه‌دویدن - انحدام و زوال -

بقچه و حقه - قنطاق و خشاب - تازی و عجم - رُشه و لغزش»

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۹۲۰- عبارات زیر، به ترتیب از چه کسانی هستند؟

(الف) گر بدین حال تو را محتسب اندر بازار ببیند، بگیرد و حد زند.

(ب) مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان‌که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.

(۱) نجم‌الدین رازی، محمد بن منور (۲) محمد عوفی، عین‌القضات همدانی

(۳) خواجه نظام‌الملک، عطار نیشابوری (۴) عنصرالمعالی کیکاووس، محمد بن منور

آزمون پنجم

۹۲۱- توضیح مقابل کدام واژه، نادرست است؟ (عمومی خارج ۹۸)

- (۱) گرت‌برداری: طراحی چیزی به کمک گرده یا خاکهٔ زنگ یا زغال.  
 (۲) حماسه: نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلآوری‌ها سخن می‌رود.  
 (۳) شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور.  
 (۴) کتاده: کمانی از جنس چوب که در دو طرف آن زنجیری وصل شود.

۲۲۱- گزینۀ «۳» املای درست: جرس: بانگ -

حایل: مانع - عاجل: شتابنده

۲۲۲- گزینۀ «۲» املای درست: معالی: بلندی‌ها،

شرف‌ها (در نام «عنصرالمعالی» این واژه را دیده‌اید) -

مدرس: کهنه، فرسوده؛ مدرس شدن: از میان رفتن؛

واژه مهم املایی: قیاس کردن: برآورد کردن، تخمین‌زدن

۲۲۳- گزینۀ «۴» فروماندن: متحیرشدن -

ادبار: بدبختی، سیه‌روزی، متضاد اقبال - دَعَل:

ناراست، حیلۀ گر - جیب: گریبان، یقه

۲۲۴- گزینۀ «۳» توفیق: آن است که خداوند،

اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا خواهش

او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن

۲۲۵- گزینۀ «۳» حلاوت (اسم): شیرینی -

تیره‌رایی: بدانندیشی، گمراهی - شوریده‌رنگ:

آشفته‌حال

۲۲۶- گزینۀ «۱» «نژند» به معنای پشیمان

نیست. معنای درست این واژه: خوار، زبون،

اندوهگین (نادم: پشیمان)

۲۲۷- گزینۀ «۳» معانی درست: الف) قُوت

(مفرد) رزق روزانه، خوراک، غذا؛ د) دون‌هَمّت:

کوتاه‌هَمّت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه

۲۲۸- گزینۀ «۱» معانی درست: ۲) قرین:

همراه، نزدیک، یار ۳) صنع: آفرینش، احسان،

موضوع، ساخته (صانع: کردگار) ۴) ضایع (صفت):

تباه، تلف (ضایع گردانیدن: اتلاف)

### کادر آموزشی

در واژه‌نامه کتاب درسی، معنی معنی‌ها نیز مهم

هستند و این، میزان اهمیت واژه‌نامه را می‌رساند.

برای مثال: نژند: خوار و زبون، اندوهگین.

«زبون» ظرفیت این را دارد که به صورت مستقل

مورد پرسش قرار بگیرد. نکته دیگری که در این

تست وجود دارد این است که «دون» را از واژه

«دون‌هَمّت» جدا کردیم و سعی داشتیم به شما

بگوییم «دون و زبون» مترادف و هر دو به معنای

پست و خوار و فرومایه هستند.

مثال دیگر: شغال: جانور پستانداری است از تیره

سگان که جزو رسته (= گروه) گوشتخواران است.

به راحتی از کنار واژه «تیره» نگذرید. همان‌طور

که در ۱ این سؤال دیدید، به معنای دودمان

و خانواده است.

۲۲۹- گزینۀ «۴» با توجه به واژه‌های «کشتند و

تیغ» غازیان (جنگجویان) به همین صورت درست است.

حمیت (غیرت، مردانگی) واژه دیگری است که اهمیت

دارد و املائی آن درست است: نادرستی املایی در سایر

گزینها: ۱) مهرباب، پادشاه کابل است که دخترش،

رودابه، با زال ازدواج کرد و حاصل این وصلت، رستم دستان

است. (محراب: طاق درون مسجد که به طرف قبله است،

صدر مجلس) ۲) خار، خشک است و دامن‌گیر. (خوار:

پست) ۳) ساز مهیا: توشه و اسباب آماده (مُحیا: زندگی)

۲۳۰- گزینۀ «۴» در این بیت دو غلط وجود

دارد: حمله اجل (مرگ) - نیست از بند پادشاه عارم،

یعنی برای من مایه ننگ نیست.

بررسی سایر گزینها: ۱) مذاق درست است، هم‌ریشه

با ذوق و ذائقه. ۲) نادرستی املایی ندارد. ۳) جمله

کاینات را غرضی یعنی مقصود جهان و آفرینش هستی.

۲۳۱- گزینۀ «۳» املای درست: قَبع: پیروان و

مریدان؛ هم‌خانواده با تبعیت و تابع (طبع: ذات و

سرشت)؛ واژگان املایی مهم سایر گزینها: ۱) غرض و

هدف؛ ۲) حکم و قضا ۳) مکر و غدر

۲۳۲- گزینۀ «۲» املای درست: ب) سورت:

سور و شادی تو؛ د) قرض‌دار: وام‌دار (عَرَض: هدف)؛

واژگان املایی مهم سایر ابیات: الف) فارغ، تحمل،

نعمات، جرس؛ ج) اَزَل و اَبَد

۲۳۳- گزینۀ «۲» املای درست: ا) چانه و

زنخدان (۲) هَمّت و طبع عالی (۳) دیوار محراب

۲۳۴- گزینۀ «۳» فروگذاردن به معنی

رهاکردن و از یاد بردن و با «ذال» است، مهابت

و هیبت هم‌ریشه‌اند و در این متن غالب به معنی

چیره است: «چه ضعف و حیرت من ظاهر است و

شکوه و مهابت او غالب».





واژگان مهم املائی؛ مستسقی؛ کسی که آب برای نوشیدن طلب می‌کند. (استسقا؛ تشنگی) - غوی؛ گمراه (قوی؛ نیرومند) - رذل؛ فرومایه و پست

❖ ۹۱۲- گزینۀ «۳» املائی درست: قیافۀ یغور - چانه و زنخدان - عناب و خطاب - غو و خروش

❖ ۹۱۳- گزینۀ «۱» تحفة الاحرار اثری منظوم از جامی است. در مورد گزینۀ (۳)، توجه داشته باشید که در متن «میثاق دوستی» به مدیحه‌سرایی امیر معزّی اشاره شده است: «آقای شاعر، لطفاً در همین مجلس، بالبداهه از امیر معزّی تقلید کرده، شعری در مدح گیوه من بگویید.»

❖ ۹۱۴- گزینۀ «۴» خنیده؛ مشهور، معروف، نامدار - طین (غیرواژه‌نامه‌ای)؛ گل - برگاشتن؛ برگرداندن - اسرا؛ در شب سیر کردن، هفدهمین سوره قرآن کریم

این تست کنکور، ترکیبی از لغات هر سه پایه است.

❖ ۹۱۵- گزینۀ «۴» معانی درست: ۱ وسواس (اسم)؛ دودلی ۲ قیم؛ سرپرست؛ در متن درس سفر به بصره به معنی کیسه‌کش حتمّ آمده است. گرمابه‌بان می‌شود نگهبان یا دربان گرمابه که با کارکنان درون گرمابه، فرق دارد. ۳ مدار؛ مسیری معمولاً دایره‌ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگر می‌چرخد؛ مسیر (چنبر؛ حلقه و هر چیز حلقه‌مانند) واژه‌های این سؤال، از پایه دهم و یازدهم هستند.

❖ ۹۱۶- گزینۀ «۳» معانی درست: شگرف؛ قوی، نیرومند (ژرف؛ عمیق) - کلان (مفرد)؛ دارای سنّ بیشتر (کلّ (مفرد)؛ کچل) - مصاحبت؛ هم‌نشینی، هم‌صحبتی داشتن - آرگار؛ زمانی دراز؛ ویژگی آن‌چه بلند و طولانی به نظر می‌آید. (آزمند؛ حریص)

❖ ۹۱۷- گزینۀ «۴» مستغلات؛ ملک غله‌خیز، آن‌چه از محصول زمین و ملک و اجاره آن به دست آید. بررسی سایر واژه‌ها؛ استیفا؛ حق یا مال را به طور کامل گرفتن - مسامحه؛ سهل‌انگاری

❖ ۹۱۸- گزینۀ «۳» املائی درست: ۱ تبع؛ پیروان (طبع؛ ذات، سرشت) ۲ غلط املائی ندارد.

❖ ۹۱۹- نماز گزاردن؛ ادا کردن نماز - خلاصی خواستن؛ طلب آزادی و رهایی کردن ۴ بدون غلط

❖ ۹۱۹- گزینۀ «۲» املائی درست واژه‌ها؛ مضغ و هضم - انهدام و زوال - رعشه و لغزش

❖ ۹۲۰- گزینۀ «۳» عبارت «الف» از کتاب سیاست‌نامهٔ خواجه نظام‌الملک است و در قلمرو زبانی درس دوم فارسی (۳) آمده است. عبارت «ب» از کتاب تذکرة الاولیای عطار نیشابوری است و در گنج حکمت «مردان واقعی»، درس ششم فارسی (۲) آمده است.

❖ ۹۲۱- گزینۀ «۴» کتاده؛ وسیله‌ای کماتی شکل در زورخانه از جنس آهن که در یک طرف آن رشته‌ای از زنجیر یا حلقه‌های آهنی متعدّد قرار دارد؛ کتاده چیزی را کشیدن؛ ادعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن

واژگان این سؤال، ترکیبی از دهم و دوازدهم هستند.

❖ ۹۲۲- گزینۀ «۴» معانی درست: ۱ - رستن؛ رهاشدن، نجات یافتن ۲ - سبکسری؛ سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی ۳ - دستخوش (صفت)؛ آن‌چه یا آن‌که در معرض چیزی قرار گرفته یا تحت غلبه و سیطرهٔ آن است؛ بازیچه ۴ - کلاف (اسم)؛ نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک (کلافه؛ بی‌تاب)

❖ ۹۲۳- گزینۀ «۲» رجز؛ شعری که در میدان جنگ برای مفاخره می‌خوانند؛ امتناع؛ خودداری، سر باز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی؛ جیر؛ نوعی چرم دباغی‌شده با سطح نرم و پرزدار که در تهیهٔ لباس، کفش، کیف و مانند آن‌ها به کار می‌رود؛ علامه؛ آن‌که دربارهٔ رشته‌ای از معارف بشری دانش و آگاهی بسیار دارد.

معنای سایر واژه‌ها؛ حماسه؛ دلیری، نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن می‌رود.

بدن

آخُرَه\* : چنبره گردن، قوس زیر گردن  
 بَنان\* : سرانگشت، انگشت  
 تک و پور\* : دک‌پوز؛ به طنز، ظاهر شخص به ویژه سر و صورت  
 جبهه\* : پیشانی  
 جبین\* : پیشانی  
 جناق\* : جناغ، استخوان پهن و دراز در جلوی قفسه سینه  
 حلقوم\* : حلق و گلو  
 خرخره\* : گلو، حلقوم  
 رخسار: چهره، عارض، عذار  
 زَنَعْدان\* : چانه  
 ساعد\* : آن بخش از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد.  
 صدر: سینه  
 غارِب\* : میان دو کتف  
 قفا\* : پشت گردن، دنبال و پی  
 کام\* : سقف دهان، مجازاً دهان، زبان  
 کَلَه\* : برآمدگی پشت پای اسب  
 کنار: آغوش، بغل  
 گُردَه\* : پشت، بالای کمر  
 مشام: بینی، حس بویایی  
 میان: کمر  
 نای: حنجره، گلو  
 وجنه: رخسار  
 وَقَب\* : هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم

دِیلاق\* : دراز و لاغر  
 رعنا\* : خوش قد و قامت، زیبا  
 سو\* : دید، توان بینایی  
 شامَه\* : حس بویایی  
 شِکَن\* : پیچ‌وخم زلف  
 ضِباحَت\* : زیبایی، جمال  
 فربه: چاق، سمین  
 کل\* : مخفف کچل

پوشاک و مرتبط با پوشاک

بو قلمون: نوعی دیبای رومی که رنگ آن هر لحظه تغییر می‌کند، هر چیز رنگارنگ، گوناگون.  
 پرنیان\* : پارچه ابریشمی دارای نقش و نگار، نوعی حریر  
 پلاس\* : جامه‌ای پشمینه و ستبر که درویشان پوشند، نوعی گلیم درشت و کلفت و کم‌بها.  
 تعلیمی\* : عصای سبکی که به دست گیرند.  
 توزی: منسوب به توز، پارچه نازک کتانی که نخست در شهر توز می‌بافته‌اند.  
 جُل\* : پوشش به معنای مطلق (آسمان جُل\* : کنایه از فقیر، بی چیز، بی خانمان)  
 جیب: گریبان، یقه  
 جیر\* : نوعی چرم دباغی شده با سطح نرم و پرزدار که در تهیه لباس، کفش، کیف و مانند آن‌ها به کار می‌رود.  
 خورچینک\* : خورجین کوچک، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است.  
 دستار\* : پارچه‌ای که به دور سر بپیچند، سربند و عمامه.  
 ردا\* : لباس بلند، جلو باز و بی دکمه  
 طیلسان\* : نوعی ردا  
 عقد\* : گردن‌بند  
 قبا\* : جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.  
 گیوه\* : نوعی کفش با رویه‌ای دست‌یاف  
 لفاف\* : پارچه و کاغذی که بر چیزی بپیچند.  
 مَخْتَه\* : گردن‌بند

وابسته به بدن

آماس\* : ورم، تورم  
 استشمام\* : بوییدن  
 تاور\* : دارای پیکر بزرگ و قوی  
 تکیده\* : لاغر و باریک‌اندام  
 جسیم\* : خوش‌اندام  
 خدو\* : آب دهان، بزاق  
 خُطوات\* : جمع خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها  
 خوش‌لقا\* : زیبارو، خوش‌سیما

معالی: جمع مَعَالا، صفات والا	عمّال: جمع عامل، کارگزاران	دُجی: جمع دُجیّه، تاریکی ها
مفاتیح: جمع مفتاح، کلیدها	عوارض: جمع عارضه، حوادث	دهور: جمع دهر، روزگاران
مقالات: جمع مقالّ، گفتارها، سخنان	غنائیم: جمع غنیمت	ریاحین: جمع ریحان
مکاید: جمع مکیده یا مکیدت، حیلها	فتوح: جمع فتح	سجایا: جمع سجیه
ملائکه / ملائک: جمع مَلک	فراعنه: جمع فرعون	سطور: جمع سطر
مناسک: جمع مَنسک، آیین ها	قرايح: جمع قریحه، ذوقها، سلیقهها	سماوات: جمع سما
مواهب: جمع موهبت، نعمت ها	قوا: جمع قوه	سیرت: جمع سیرت
نعم: جمع نعمت	کابنات: جمع کاینه، موجودات	سیوف: جمع سیف، شمشیرها
نفایس: جمع نفیسه، اجناس نفیس	کرام: جمع کریم	صیبان: جمع صبی، کودکان
نفوس: جمع نَفْس	لطایف: جمع لطیفه	صُور: جمع صورت
وَجَنات: جمع وجنه، چهره	لوامع: جمع لامعه و لامع، درخششها	ضمایم: جمع ضمیمه
وسائط: جمع وسیطه و واسطه	مِحن: جمع محنت	طیایع: جمع طبیعت
	معارف: جمع معرفت	طَلاب: جمع طالب
	مَعاصی: جمع معصیت، گناهان	طوایف: جمع طایفه

## کلمات هم آوا و مشابهات املائی

حروف املائی: ع، ع، ت، ط، ح، ه، ذ، ز، ض، ظ، ث، س، ص، غ، ق، واو تغییر یافته

ماه سوم بهار از ماه‌های رومی معیار و ترازوی زرسنج، سنجش و مقایسه	ایار عیار	زمان بی‌نهایت، همیشه بنده	آبد عَبْد
بله برهنه، فاقد	آری عاری	زمان مرگ سریع، شتافتن	اجل عَجَل
مهلت‌دادن، مقابل تعجیل شتاب کردن	تأجیل تعجیل	مقابل، برابر ماتم	إزا عَزَا
اندیشیدن به عمل پرداختن	تأمل تعَمَل	زمان بی‌آغاز برکناری	أزل عَزَل
امیری کردن آباد کردن، مرمت کردن	تأمیر تعمیر	درد و رنج بیرق	آلم عَلِم
نور، روشنایی آب و زمین زراعتی	ضیاء ضیاع	پادشاهی ساختمان، آباد کردن	امارت عمارت
فرستاده، اجراکننده حکم آبادان	مأمور معمور	فرمان آبادگردانیدن طول زمان زیستن	آمر عَمَر عُمَر
مهلت‌خواهنده زودگذر، شتابان	مستأجل مستعجل	آرزو انجام‌دادن	أقل عَمَل



نهیب: فریاد بلند، به ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن (۱۱-۵)

نیک‌پی: خوش‌قدم (۱۲-۱۲)

نیکومنظر: زیبارو، خوش‌چهره (۱۰-۸)

نیکی‌دهش: نیک‌کننده (۱۲-۱۲)

نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از پرده نیلوفری، آسمان لاجوردی است. (۱۰-۱)  
نیلی: به رنگ نیل، کبود (۱۱-۱۰)

و

واترقدین: تنزل کردن، پسروی کردن (۱۲-۱۶)

وادی: سرزمین (۱۱-۱۰)

وادی: سرزمین، در متن درس مجازاً در معنای «بیابان» کاربرد دارد. (۱۲-۱۴)

واصفان: جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستایندگان (۱۲-۱)

واعظ: پنددهنده، سخنور اندرزگو (۱۲-۲)

والصافات صفاً: سوگند به فرشتگان صف‌درصاف (آیه ۱، سوره ۳۷) (۱۰-۹)

والی: حاکم، فرمانروا (۱۲-۲)

وئال: سختی و عذاب، گناه (۱۱-۲)

وجد: سرور، شادمانی و خوشی (۱۱-۵)

وجنات: جمع وجنه، صورت، چهره، رخساره (۱۲-۱۶)

وجه: ذات، وجود (۱۲-۲)

ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری (۱۰-۱)

ورطه: مهلکه، خطر و دشواری (۱۱-۱۵)

ورق: برگ (۱۲-۱)

وزر: گناه (۱۱-۲)

وسائط: جمع وسیطه یا واسطه، آنچه که به مَدَد یا از طریق آن به مقصود می‌رسند. (۱۱-۷)

وسواس: دودلی (۱۰-۱۰)

وسیم: دارای نشان پیامبری (۱۲-۱)

وصلت: پیوند، پیوستگی (۱۰-۷)

وظیفه: مقرری، وجه معاش (۱۲-۱)

وعظ: اندرز، پنددادن (۱۱-۸)

وقاحت: بی‌شرمی، بی‌حیایی (۱۰-۱۱)

وقب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم (۱۰-۹)

وقفی: منسوب به وقف؛ وقف: زمین یا دارایی و ملکی که برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص دهند. (۱۰-۹)

وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب‌جویی (۱۱-۱۵)

ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می‌شود؛ معادل شهرستان امروزی (۱۱-۵)

ولایت: کشور، سرزمین (۱۲-۱۲)

ولی: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص)، دوست (۱۱-۱۰)

ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند. (۱۲-۱۶)

وهم: پندار، تصور، خیال (ستایش ۱۲)

ویله: صدا، آواز، ناله؛ ویله‌کردن: فریادزدن، نعره‌زدن، ناله‌کردن (۱۳-۱۰)

و

هریوه: هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان) (۱۲-۱۳)

هزیر: شیر (۱۱-۱۴)

هزیر: خوب، پسندیده؛ چابک، چالاک (۱۳-۱۰)

هشیوار: هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه (۱۲-۱۲)

هفت‌صندوقی: دسته هفت‌صندوقی، گروه‌های نمایشی دوره‌گردی بوده‌اند که با اجرای نمایش‌های روحوضی، اسباب‌سگرمی و خنده مردم را فراهم می‌کردند. این گروه‌ها وسایل و ابزار خود را در صندوق‌هایی می‌نهادند. پرجاذبه‌ترین و کامل‌ترین گروه آن‌هایی بودند که هفت صندوق داشته‌اند. به هر یک از بازیگران گروه «قوال» یا «قوالک» می‌گفته‌اند. (۱۱-۱۶)  
هلهله: سروصدای همراه با شادی و شور و شوق، خروش (۱۱-۱۸)

هم‌قطار: هر یک از دو یا چند نفری که از نظر درجه، رتبه و یا موقعیت اجتماعی در یک ردیف هستند. (۱۲-۱۶)

هما: پرنده‌ای از راسته شکاریان، دارای جثه‌ای نسبتاً درشت، در زبان پهلوی به معنی فرخنده است و به همین دلیل، نماد سعادت به شمار می‌آید. (۱۰-۵)

هماورد: حریف، رقیب (۱۰-۱۲)

همایون: خجسته، مبارک، فرخنده (۱۱-۲)

همپا: همراه، هم‌قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می‌دهند. همپایی: همگامی، همراهی (۱۱-۱۰)

همگنان: همگان، همه (۱۱-۱۵)

هنر: فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت (۱۱-۱۲)

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی (۱۰-۱)

هول: ترس، هراس (نیایش ۱۱)

هول: وحشت‌انگیز، ترسناک (۱۳-۱۳)

هویدا: روشن، آشکار (۱۲-۱۶)

هیئت: شکل، ظاهر، دسته‌ای از مردم (۱۱-۷)

هیئت: گروه، دسته، انجمن (۱۰-۱۱)

هیون: شتر، به ویژه شتر قوی‌هیكل و درشت‌اندام (۱۲-۱۲)

ی

یُفور: درشت و بدقواره (۱۱-۱۶)

یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. (ستایش ۱۲)

یکایک: ناگهان (۱۲-۱۲)

یله: رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن (۱۰-۱)

یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند. (۱۱-۲)

یغما: غارت، تاراج؛ به یغما رفتن: غارت‌شدن (۱۲-۹)